



۲۰۱۶/۰۸/۰۴

مصطفی «عمرزی»



فاجعه تذکره بدون کلمه مقدس «افغان»



من در شمار کسانی استم که به دلخواه و حسب خودم به دکتور اشرف غنی، رای دادم و در شمار آن افغانانی که خودجوش و با مسوولیت کار می کنند و باکی ندارند کسی از زعامت، ارزش کار های آنان را می داند یا نه- ایستاده ام، اما رای ما هیچگاه در مسند مهر تایید پیامبرگونه ننشسته است که وقتی به کسی رای دادیم، تمامی دار و ندار و هستی خویش را در گرو خواسته های او قرار خواهیم داد.

پروژه ی توزیع تذکره ی الکترونیک، در حالی که یک نوآوری برای سهولت ها و دریافت معلومات وسیع و همه گانی بود، سوژه ی دیگری شد تا دشمنان با در اختیاری تمامی امکانات بازار آزاد، کاسبی کنند. نمی دانم چرا و چه گونه، هویت ملی را جزو اجزای کاری شورا کردند و ارزشی که در دل و جان تمام مردم ما قرار دارد، نیازمند رای چند تنظیمی، ستمی، کمونیست و نهمانی شد که بر اثر فقر سواد، همچنان جزو عقب مانده گان فکری استند. چرا ارزشی به این اهمیت که مورد تایید همه است و هیچگاهی با اعتراض عام مردم مواجه نشده بود، باید برای تایید دشمنان اش، پارلمانی می شد.

در مملکتی که تا سالیان بسیار باید خواب جامعه ی قانونمند را دید، پاسخ ما برای توجیه کننده گان قانونمندی، این خواهد بود که شورای ملی افغانستان، هر چند در ظاهر جزو یک میکانیسم قانونی ایجاد شده است و کار می کند، اما با اعضا و ماهیتی که دارد، هرگز صلاحیت بحث روی چنان ارزش های بزرگی را ندارد که افغانستان و افغان نامیده می شوند. به گونه ی مثال، بیش از 250 نماینده ی ولسی جرگه، هر کدام با آرای کمتر و زیادتر از 5000، به شورا آمده اند که اگر حد اوسط را برای هر کدام 2500 رای بشماریم، مجموع آرای تمامی بیش از 250 نفر، حتی یک میلیون نمی شود. توجه شود که از این میان، با آرای که برای تایید هویت ملی افغان بر تذکره ی الکترونیک رفت، دو سوم اعضای ولسی جرگه، جزو موافقان بودند، اما در طرف دیگر قضیه، میلیون ها افغانی زنده گی می کنند که اگر از تقریباً سی میلیون نفوس افغانستان، فقط نصف آنان را دارای شعوری بدانیم که بر کلمه ی افغان تعلق خاطر دارند و اگر از 15 میلیون دیگر نیز حتی در حد یک میلیون، موافقان را بشماریم، باز هم شمار طرفداران هویت مقدس افغان، بیشتر از کسانی خواهد بود که در هر دو مجلس مشرانو جرگه و ولسی جرگه، اگر تماماً مخالف نیز باشند، بیشتر می شود.

با آوردن این مثال، می خواهم این تاسف خویش را ابراز کنم هرکسی که خواسته است برای هویت ملی دوسیه بسازد، خاین ملی به شمار خواهد رفت. اگر قرار باشد، در کشوری که نیاز های اقتصادی اش، حرف اول نیازمندی ها را می زنند، فقط برای دلخوشی چند ناراض به اصطلاح روشنفکر یا چند تنظیمی فاسد که با زور آمریکایی برای مان خط و نشان می کشند، رعایت اداره های ایتلافی را کنیم، در فردایی که کلمه ی افغان را فروخته اند، خودمان با افغانستان را نیز پارلمانی و خواهند فروخت. تبیین این حقیقت، نیاز به شروح مفصل ندارد. تغییر نام های جا افتاده در افغانستان، از اصول ستمی گری است. تغییر نام ها، در ساده ترین تعریف، تغییر قبایله ای است که اگر غیر افغانی شد، صاحب خانه در جای مهمان یا کرایه کننده و استیجار، مجبور است تحت امر مالک خانه باشد؛ چیزی که اکنون فکر می کنند با افغانیزه شدن، از دست داده اند. این که چرا دچار این ذهنیت فاسد شدند، آشکاری بر سیاست های غلط رقابت منفی با ایرانیان بود که با عمق تاریخی، واقعیت ها و دستاورد های معاصر را قربانی کردیم و در نتیجه، مخروبه ی عتیقه از آبادانی ای بهتر شد که ارثیه ی زیادی ندارد تا برای مامول امروزی، برنامه ریزی کنیم.

ضعف ها، دشواری ها و نیاز ها توام با حضور خارجی و نفوذ همسایه گان، ده ها سد و مانعی هستند که می توانند مشکلات ما را حاد سازند.

بررسی ابعاد مساله، خیلی مسایل دیگری را وضاحت می دهد که شاید در هنگام توشیح قانونی که تذکره ی الکترونیک بی نام و نشان را نصیب ملتی با تاریخ و نام می کرد، کسی متوجه نشده باشد و یا هم یاران تکنوکرات ما، نخواستند اند بفهمند پیامبر نیستند که هر چه کردند، وحی منزل به شمار آید.

از بدبختی های ماست که پس از سقوط حکومت شهید محمد داوود، هرکسی در هر شرایطی که به کرسی ریاست جمهوری این کشور فقیر تکیه داده است، احساس می کند شان پیامبری به دست می آورد؛ بنابراین، هر چه می کند و می خواهد، به زودی از خواسته ها و تقاضا های مردمی، دور می شود.

حمایت مردم از رییس جمهور غنی، نه به عنوان یک رهبر بود، بل به عنوان مردی با وقار و تحصیلکرده است که هر چند تا چند سال اخیر نمی شناختند، اما به دارایی های مدیریتی و دانش او برای رفع معضلات خویش امید بسته اند و پس از سه دهه، توقع داشتند کسی زمام امور آنان را به دست گیرد که پدیده های اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی را با دانش تحصیلی بسیار، به درستی مدیریت کند.

اکنون که این سطور را می نویسم،گاهی انتقاد بعض منتقدان رییس جمهور غنی به گوشم می آید که او را به عنوان مردی که اشرافی با روحیات مردم ندارد و رهبر نبوده است، در مظان اتهامی قرار می دهند که شاید بسیار دقیق نباشد؛ برای آن که رییس جمهور غنی با آگاهی زیاد پیرامون تاریخ افغانستان و با شان یک شخصیت بزرگ افغان و بین المللی، اگر بسیار در تماس نزدیک با مردم نبوده است، هرگز از حوادث افغانستان برکنار نبود.

این که در چه زمانی پاسخ رییس جمهور را برای توجیه توشیح قانون توزیع تذکره ی الکترونیک بدون کلمه ی افغان، خواهم شنید، منوط به آینده است، اما یادآوری چند نکته، بسیار ضروری است که اگر این مقاله، توفیق یافت پیش از توزیع تذکره های بی معنی (بدون کلمه ی افغان) منتشر شود و در سترس همه گان قرار گیرد، مسوولان ما را متوجه خواهد کرد که با بی خیالی و نبوری هایی که آنان را در هنگام زنده گی در کشور های غربی مجاب کرده است، در افغانستان شرقی، به زودی سرفاکنده می شوند.

مخالفان پس از اعلام این که تذکره ی جدید، فقط با کلمه ی افغان، توزیع می شود، آن قدر سر و صدا کردند تا بار دیگر فرصت ها برای کسانی میسر شود که فقط با جرات ابراز چند مخالفت رسانه یی، پلاستیک های شمایل پهلوانی- پلاستیکی خویش را کلفت تر می سازند.

د پانو شمیره: له 1 تر 2

افغان جرمن آنلاين په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټينگه کړئ maqalat@afghan-german.de

پاڼه: دليکنې د ليکنيزې بڼې پاڼوالې د ليکوال په غاړه ده، هيله من يو خپله ليکنه له راليرلو مخکې په خپر و لولئ

مخالفت با عدم درج ظاهری هویت قومی، تا اندازه ای بالا گرفت که شماری با استناد به کلام الله مجید، آیه های شریف قرآن را در حد توجیه ناسیونالیسم، پایین آوردند؛ گویی خداوند با شمردن قبیله قبیله، اجازه داده است تا در یک تناقض آشکار با امت محوری مسلمانی، شان امت اسلامی 1400 سال پس از نزول قرآن، در افغانستان پایین بیاید.

جنگال های پارلمانی و بالاخره سر و صدا های رسانه یی، قضیه ی تذکره ی جدید را به جایی برد که باعث حساسیت بیشتر نشود؛ اما برخلاف آنچه دیده و شنیده بودیم، قانون توزیع تذکره ی الکترونیک، با همان صورتی زیر قلم رییس جمهور رفت که افشا شده بود بر اثر نابکاری شماری از اعضای ولسی جرگه، نزدیک بود اسناد جعلی را روانه ی ارگ کند تا هویت ملی، از قلم بیافتد.

در این که تذکره ی الکترونیکی با کلمه ی افغان و بدون هویت قومی، می توانست مرز های قومی ای را بشکند که امتیاز اکثریت و اقلیت داشتند، شکی نیست، اما اعجاب ما زمانی بیشتر می شود که طرفداران سرسخت درج هویت قومی، پس از آن که شنیدند قرار است بی خاصیت ترین تذکره ی افغانستان در چنان شرایطی توزیع شود که طرفداران هویت ملی و دولت، کمترین عملکرد تفهیمی- فرهنگی داشته اند تا افغانان امروزی بدانند چرا باید افغان باشند، ناگهان با مهر خموشی و استقبال ناگهانی، از جمله والی بلخ مواجه می شویم که سخنان قبلی اش یادش رفته بود که برای خبرنگار تلویزیون طلوع گفت: من نمی خواهم بی هویت باشم (یعنی هویت قومی باید درج شود) اما از تذکره ای استقبال کردند که بدون هویت ملی و قومی مردم ماست.

روشنگری بر ابعاد قضیه، خالی از مفاد نخواهد بود که نوسان 200 درجه یی مخالفان برای تذکره ی بی معنی، در آن جایی هراس آفرید که در اوایل، با طرح درج هویت قومی، خیال کرده بودند با عناصر فاقد تاثیر بر هویت (زبان) به اصطلاح مزیت «فارسی زبان»، آن را موقع می دهد تا هویت آن اقوامی را به نفع خودشان، ظرفیت بشری سازند که در می گویند، اما هویت قومی مشخص دارند. «زبان، خاصیت نمی بخشد»، بنا بر این با هراس از این که در نوبت توزیع، واقعیت دیگری رونما شود که با «فارسی زبان»، ستر شده بود تا کسانی خیال کنند که جمعیت بشری آنان، چیزی بیشتر از آن است که همه می دانند، اما آنان نمی خواهند بفهمند کمتر از آن اند که در رسمیات افغانستان، برای کرسی اول، سال هاست صاحب و مالک اش را همه می شناسند.

حمایت از تذکره ی بی معنی و بدون درج هویت قومی، مساله ی دیگر نیز دارد که اکنون با هراس از درج هویت ملی و قومی، شر می آفرینند تا به بهانه ی جمود فکری خودشان، با بهانه ی «ما گذشتیم»، «شما نیز بگذرید»، از واقعیتی فرار کنند که اگر هویت قومی، درج تذکره ها شود، نه فقط با اقوام زیادی آشنا خواهیم شد که با نشانی زبان، خیال کرده بودیم واقعیت طرف های مدعاست، اما حقیقت بزرگ نمایی هایی را ظاهر می سازند که پسند خیالیافان و خیالپردازان بود.

با همین توضیح کوچک می خواهم دولتمردان خویش را متوجه نمایم که مخالفان، چرا در زمانی که توزیع تذکره ی بدون هویت قومی مطرح بود، فغان می کردند و اما در زمانی که هویت ملی نفی شد، استقبال کردند؟ آیا این، موضع همان کسانی نیست که از نیم قرن تا کنون برای نفی افغانستان، تلاش می کنند؟ اینان چرا تذکره ای را برگزیدند که اگر سخنان خودشان را نقل قول کنیم، بی اصل و نسب خواهند شد؛ مگر ادعان نمی کردند که تذکره ی بدون نام هویت قومی، آنان را بی اصل و نسب می کند.

با رسیدن به این جا، به این نتیجه می رسیم که نخیر! قضیه طوری که فکر می کنند نیست؛ بل در عقب این رضایت، همان طمعی نشسته است که دیر یا زود، تا مرز نفی رییس جمهور غنی، ابراز توقع خواهد کرد و اگر پیشینه اش را بررسی کنیم، به نشانی هایی می رسیم که هیچ زمانی میل خود را برای خراسان بازی، پارس کردن بر منافع ما و انحصار قدرت، از دست نداده اند. هر زمانی که پای بیگانه به میان آید، گاه با ایدئولوژی کمونیستی و سوسیالیستی، گاه با کارکرد جهادی، گاه با دستاویز دیموکراسی و گاه با مظلوم نمایی (ستم به اصطلاح ملی) هرگز منطق پذیر نیستند که طمع شما برای چپاول، می تواند فرهنگی را به میان آورد که جانب مقابل شما را نسخه ی احساساتی تر شما می سازد.

من یقین دارم که از جناب رییس جمهور غنی تا تمامی افغانان آگاه و در راس اداره ی کشور، می دانند که اغماض بر افغانیت، چیزی نیست که فراموش شود؛ حداقل اگر هیچ قومی دنبال آن نباشد، اکثریت مردم افغانستان (پشتون ها) حاکمیتی را که مورد اعتماد قرار داده اند و بقای زعامت آن حداقل در 4 سال آینده اش نیز بسته گی بر حمایت آنان دارد، برای این اشتباه (تذکره ی بدون نام افغان) بر شخصیتی نیز قلم بطلان خواهند کشید (رییس جمهور غنی) که حداقل با ارایه ی کمترین کارکرد های نخستین ماه های ریاست جمهوری اش ثابت کرد، هرچند هرگز رهبر نبوده است، اما با مدیریت مبتنی بر دانش، روزی خودش را در جایگاه یک رهبر آگاه، محترم خواهد ساخت.

جناب رییس جمهور! هنوز که خوشبختانه توزیع تذکره ی بی معنی، آغاز نیافته است، در خیلی نزدیک شما در ادارات ریاست اجراییه، اعلامیه ی افغانستانی می نویسند (یعنی بدون کلمه ی افغان) در فردایی که خودمان را برای ژست های پیش از وقت دیموکراتیک- به سبک غربی، بی خیال تر بسازیم، به زودی شاهدانی خواهیم شد که با قایل شدن به این بدعت، نوبت تطبیق آن خیالاتی برسد که بدترین دشمنان این ملت که کارنامه ی سه دهه یی خیانت های پرچمی، ستمی و تنظیمی اش، بدترین رویداد های تاریخی ماست، خودشان را در جایگاه های قرار دهند که فرشته گان قلبی در جایگاه دیو های دیروزی خواهند بود.

شاید طرفداران و یا کسانی که از خوان ریاست جمهوری نان می خورند با خوانش این مقاله، ادبیات ذخیره ی زیادی داشته باشند تا پاسخ بنویسند، اما اگر کسانی فکر می کنند که این مقوله (پذیرش افغانیت) بهتر است جزو اذهان ملت شود، می توانند بگویند که برای این ذهنیت سازی که اگر از واقعیت اجتماعی اش بگذریم، چیزی بیشتر از یک جلد کتاب (حقیقت خورشید) ارایه شده است تا با یک نشانی مستقل، مردم کشوری بر فهم محتوایی افغانیتی پی ببرند که بیش از هزار سال است رسمیت دارد، اما هیچ آدرس مستقل دیگر ندارد تا آن را به راحتی نبیین کند.

آقای امر الله صالح را به عنوان یک شخصیت آگاه کشورم می دانم که صدای منطق را از جا هایی بلند کرد که از دست رفته و بیگانه می بنداشتیم. او در نوشته ای کوشیده بود نبود کلمه ی افغان در تذکره ی الکترونیک را با قبول این که آن را باید شعوری داشته باشیم، به گونه ای مهم ندانسته بود. در این که این نیت، نیک است، ایراد نمی گیریم، اما در کشوری که فقط در همین سیزده سال بازار آزادش آن قدر در جهت نفی ارزش های افغانستان و افغان، نشرات کردند تا فشری به وجود آید که خیالات خراسانی را بر واقعیت افغانی ترجیح دهند، با چه دستاویزی ارزش های هویتی خویش را جزو جسم و جان و یا شعور مردم کنیم؟ تاکید ما بر تایید این ارزش ها (افغان و افغانستان) هنوز بر اساس سنت های نکویی ست که از قبول اذهان عام، تجلی می شوند. حداقل بر رای و شعور مردم، احترام بگذارید!

تذکره ی بدون کلمه ی افغان، برای نخستین بار در تاریخ افغانستان، زمینه ای را مساعد می کند تا در جهت افغان زدایی، فرصت های میسر شوند که ارزش های دشمنان در جهت گسست خواهند بود.

ما در بخشی از جغرافیای جهان سوم زنده گی می کنیم. در شرایط ما، افغانیت از مرامی ست که آینده ی سیاسی این کشور را تضمین می کند و نفی آن، تضمین افتراق فکری ست.

«با خلق بی بصیرت تا چند عرض جوهر...»

د پاپو شمیره: له 2 تر 2

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ maqalat@afghan-german.de

یادونه: دلپکنی د لیکنیزې بڼې پازوالي د لیکوال په غاړه ده، هیله من یو خپله لیکنه له رالیولو مخکې په څیر و لولی